



## تحلیل کارکردهای ترکیب‌های زبانی بیدل دهلوی در تزین صورت کلام از منظر سبک‌شناسی

پروین گلی‌زاده<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

مختار ابراهیمی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

رضا گورویی<sup>۳</sup>

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳

### چکیده

بیدل دهلوی یکی از قله‌های ادب پارسی در دوره سبک هندی است. بیشتر توجه پژوهشگران سبک هندی، به مضمون آفرینی، نکته سنجی و تصویرگری شاعران است. لیکن توجه به هنرهای زبانی این شاعران کمتر بوده است. در این مقاله، تلاش بر آن است که به هنر ترکیب‌سازی بیدل و کارکردهای این هنر زبانی پرداخته شود. هنر ترکیب‌سازی، با توجه به قابلیت زبان فارسی از آغاز شعر پارسی در میان شاعران جریان داشته اما در دوره سبک هندی نمودی برجسته‌تر به خود گرفته است. اکثر ترکیبات موجود در شعر بیدل، برساخته قلم خود اوست و نمونه‌های کمتری از آن را می‌توان حتی در میان شاعران ترکیب‌ساز معاصر یافت. کاربرد فراوان ترکیبات در شعر بیدل مقاصد متعددی دارد؛ تازه و پویا کردن کلام، برجسته‌سازی صورت سخن، مهارت در گزینش واژگان و اظهار فضل، آرایش و زینت بخشیدن به اشعار و آهنگین و گوشنواز کردن کلام، از جمله آنهاست. الگوهای ترکیب‌سازی بیدل در این مقاله عبارتند از: ترکیبات ونیدی، ترکیبات شبه‌ونددار، صفات فاعلی مرکب، صفات مرکب و ترکیبات مصدری. چینش ترکیبات زبانی در محور افقی و عمودی ابیات با نظم و دقت خاصی صورت می‌گیرد تا صورت‌گرایی شاعر بیشتر نمود پیدا کند. تجلی ترکیبات اشتقاقی فراوان در شعر بیدل علاوه بر بلیغ ساختن صورت کلام او، موجب ایجاد تشخص سبکی برای سخن او نیز شده است.

**واژه‌های کلیدی:** بیدل، ترکیب‌سازی، سبک هندی، صورت‌گرایی، برجسته‌سازی.

<sup>1</sup> Email: dr\_golizadeh@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

<sup>2</sup> Email: dr.ebrahimi1840@gmail.com

<sup>3</sup> Email: rezagoroue@yahoo.com





## Functions of Biddle Dehlavi's Linguistic combination in Decorating the Form of Speech from a Stylistic Perspective

Parvin Golizade<sup>1</sup>

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

Mokhtar Ebrahimi<sup>2</sup>

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

Reza Gorooyi<sup>3</sup>

PhD Graduate of Persian language and literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Iran

Received: 2021/05/03 | Accepted: 2021/01/29

### Abstract

Bidel Dehlavi is one of the peaks of Persian literature in the Indian style. Most Indian style researchers have paid attention to the creative themes, delicacy, and imagery, but disregarded their artistic use of language. In this article, an attempt is made to address the art of creating combinations by Bidle and the functions of this linguistic art. Creating combinations, with regard to capability of Persian language, has been practiced among poets since the beginning of Persian poetry, but in the Indian style it has become more prominent. Most of the combinations in Bidle's poetry are based on his own pen, and fewer examples of this compositions can be found even among contemporary poets. The abundant use of combinations in Bidle's poetry has many purposes. Defamiliarizing the language, emphasizing the form of speech, expressing grace, skillfully choosing vocabulary, decorating poems, and adding melody and sweetness to words are among them. Bidle's combination patterns in this article are: affix combinations, pseudo affix combinations, combination adjectives nominative, combination adjectives, infinitive combinations. The arrangement of linguistic combinations in horizontal and vertical axis of the verse is done with special order to make the poet's formalism more visible. The manifestation of many derivative combinations in Bidle's poetry, in addition to making his language eloquent, has created a unique identity for the style of his poetry.

**Keywords:** Bidel, Composition, Indian Style, Formalism, Foregrounding.

<sup>1</sup> Email: dr\_golizadeh@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Email: dr.ebrahimi1840@gmail.com

<sup>3</sup> Email: rezagoroue@yahoo.com



## ۱. مقدمه

## ۱-۱. بیان مسأله

بیشتر توجه پژوهشگران به شاعران سبک‌های هندی، مرهون تصویر آفرینی و مضمون‌سازی‌های پی‌در پی شاعران این دوره است. حضور مؤثر ترکیب‌های نو و خاص، بیانگر نگاه هنجارگریزانه بیدل است و این ترکیب‌ها افزون بر تازگی، بسامد سبکی نیز دارند. از این‌روست که می‌توان گرایش شاعری او را در این راستا بهتر مورد تحلیل قرار داد. سیروس شمیسا می‌گوید: «گاهی شاعران و نویسندگان به سبب بینش یا نگاه خاصی که دارند دست به ترکیب‌سازی‌های جدید می‌زنند و به اصطلاح وضع و ضرب لغت می‌کنند که فرنگیان به آن coinage (ضرب سکه) می‌گویند. در نقد ادبای هند به آن تراش دادگی می‌گفتند» (شمیسا، ۱۳۸۸ الف: ۲۱۹). آفرینش واژه‌های جدید و ترکیبات خاص در شعر همه شاعران و حتی در همه دوره‌ها یکسان نیست. به جرأت می‌توان گفت این خلاقیت هنری از آغاز شعر فارسی نه تنها تا پایان سبک‌های هندی، بلکه در شعر امروز نیز همچنان به سیر صعودی خود ادامه داده است. در جای‌جای کلام شاعران سبک‌های هندی، نوآوری و تلاش برای نیل به معنی بیگانه و ابهام‌آفرینی به چشم می‌خورد.

برجسته‌سازی‌های زبانی، یکی از شگردهایی است که هدف آن به کارگیری عناصر زبانی به صورتی است که شیوه بیان آن برای مخاطب جلب نظر کند و در او انفعال عاطفی یا عقلی برانگیزد. «در واقع برجسته‌سازی، در به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل خودکاری زبان، غیر خودکار باشد» (صفوی، ۱۳۷۳: ۲۳۴). این امر در دوره سبک‌های هندی امری مرسوم است. سبک‌های هندی سرشار از این شگردهاست. هنجارگریزی قاموسی، یکی از مقوله‌های آشنایی‌زدایی است و بسامد آن در شعر بیدل دهلوی به حدی زیاد است که می‌توان آن را به عنوان یک خصیصه سبکی مورد مطالعه قرار داد و از این طریق گرهی از شعر این شاعر گشود. برای نمونه به دو ترکیب دلپذیر و کم‌نظیر بیدل اشاره می‌شود:

حریر کارگه وهم را چه تار و چه پود قماش ما ز لطافت تمیز فرسا نیست  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۳۴۰)

دهر **توفانکده** شوق سراسر زدگی است گرد دل داشت به هر دشت که جولان کردیم  
(همان: ۱۰۷۴)

در این اشعار، ترکیبات هنری به چشم می‌آید که دل هر مخاطب را می‌رباید و بیانگر هنرنمایی شاعر سبک هندی است. این ترکیبات در این اشعار آن‌چنان برجسته می‌نمایند که گویی تمام واژگان شعر در خدمت آنها و برای عرضه آنان در کنار یکدیگر چیده شده‌اند. صورت‌گرایی و توجه به فرم ظاهری شعر، یکی از ابعاد شعر بیدل است. «فرمالیست‌ها، اثر ادبی را شکل (فرم) محض می‌دانند و معتقدند که در بررسی اثر ادبی باید تکیه بر فرم باشد نه محتوا» (شمیسا، ۱۳۸۸ ب: ۱۶۲). هندسه و شکل به کارگیری در شعر بیدل، با نظم و تدوین خاصی صورت می‌گیرد. چینش واژگان با قواعد دقیقی صورت می‌گیرد. بسیاری از ترکیبات اعمال شده بیدل پیرو چنین وضعی بودند و در راستای اهداف بیدل ابداع و به کار گرفته می‌شدند تا شکل و زیبایی صوری شعر نیز رها نشود. هرچند گفته می‌شود شاعران سبک هندی اغلب معناگرا هستند اما گرایش فراوان آنان به فرم و صورت را نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از مؤلفه‌های صورت‌گرایی این شاعران، وضع ترکیبات جذاب و دلکشی است که نگاه و توجه مخاطب را به خود برمی‌انگیزاند. این نوآوری‌های لفظی جدای از متأثر کردن خواننده، جلوه‌ای زیبا به صورت شعر می‌بخشند. در واقع این ترکیبات در جهت مزین ساختن صورت کلام آفریده می‌شدند.

## ۲-۱. پیشینه تحقیق

در مورد آشنایی‌زدایی و هنجار‌گزینی در شعر بیدل، پژوهش‌های متعددی به چشم می‌آید. از جمله این موارد می‌توان به «قاعده‌گاهی و غرابت قاموسی در غزلیات بیدل دهلوی» از محمد اکبر حبشی و حمیدرضا فرخی در فصلنامه «مطالعات شبه قاره» اشاره کرد که در آن نویسندگان بیشتر به ذکر ترکیب‌ها و واژگانی پرداخته‌اند که دارای غرابت قاموسی هستند و در جهت نمایش طرز نو در شعر بیدل استخدام شده‌اند. در این مقاله به کارکرد ترکیب‌های زبانی بیدل که در تزیین صورت کلام نقش ویژه‌ای دارند، اشاره نشده است. مقاله‌ای هم با عنوان «هنجار‌گزینی در غزلیات بیدل بر مبنای الگوی لیچ» از مهدی

شریفیان و مصطفی کمری در مجله «مطالعات زبانی و بلاغی» به چاپ رسیده است که در آن بیشتر به انواع هنجارگریزی مانند: نحوی، آوایی و سبکی پرداخته است و هنجارگریزی واژگانی بسیار محدود است. مقاله دیگر با عنوان «هنجارگریزی در مضمون‌سازی و معناآفرینی غزلیات بیدل دهلوی» از رجب توحیدیان و محمد اکبر حبشی در نشریه «زیباشناسی ادبی» به چاپ رسیده است و در آن نویسندگان بیشتر به تصاویری چون: استعاره، تشبیه و پارادوکس در جهت القای معانی پیچیده در شعر بیدل توجه کرده‌اند. مقاله «آشنایی‌زدایی واژگانی و مفهومی در غزل بیدل دهلوی با تکیه بر نظریه اشکولوفسکی» از محمد حسین نیکدار اصل و محمود حمیدی بلدان، منتشر شده در فصلنامه «پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی»، از دیگر مقالات مرتبط در این زمینه است که در آن نویسندگان تناقض‌گویی‌ها، محور طویل و ایماژها و تصاویر در دیوان بیدل را منعکس کرده‌اند اما به ترکیب‌های زبانی نو که سبب آشنایی‌زدایی در شعر بیدل شده، عنایتی نشده است. در پایان می‌توان به مقاله «بررسی چند شگرد صرفی ادبی ساز زبان در سروده‌های بیدل دهلوی» از عباسعلی وفایی و سیده کوثر رهبان در مجله «متن پژوهی ادبی» اشاره کرد که در آن بیشتر به وابسته‌های عددی که بیدل در جهت واژه‌سازی آورده، اشاره شده است. البته برخی از ترکیب‌های اشتقاقی بکر هم ذکر می‌شود اما نویسندگان بیشتر به دنبال تبیین روابط نحوی موجود در زیرساخت این ترکیب‌ها هستند تا نقش این ترکیب‌ها در برجسته‌سازی شعر بیدل. لذا در مورد ترکیب‌سازی بیدل دهلوی که از طریق الگوی کلمات مرکب و مشتق ساخته می‌شوند، تاکنون اثری مستقل چهره ننموده است. در این مقاله، به کارکردهای انواع ترکیب‌های زبانی بیدل از منظر سبک‌شناسی پرداخته شده است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

در مورد ضرورت این پژوهش باید گفت که انعکاس و تحلیل ترکیب‌سازی شعر بیدل ضمن این که ارزش ادبی دیوان او را هویدا می‌سازد، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا بسیاری از ابهامات شعر او مرتفع گردد. گردآوری و دسته‌بندی انواع ترکیب‌های زبانی بیدل، یاریگر پژوهشگران در شناسایی زبان این دوره است که خود در زمینه سبک‌شناسی

امری مهم است. ترکیب‌سازی از محدود حوزه‌هایی است که در آن قواعد بلاغی و زیباشناسی وارد شده است؛ بنابراین انعکاس ترکیبات از این منظر نیز ضروری می‌نماید.

## ۲. انواع ترکیب‌های زبانی در شعر بیدل

### ۲-۱. ترکیبات وندی

یکی از خصایص بارز زبان فارسی، وجود وندهای فراوان در آن است که نویسندگان و شاعران بنا به اقتضای کلام، برای بیان خواسته‌های خود، از آنها بهره می‌گیرند. این تکواژهای مقید به طور مستقل کارایی ندارند و فقط با افزودن بر جزء دیگر کلمه که «پایه» نامیده می‌شود، به کار می‌روند. به آن دسته از وندهایی که واژگان جدید می‌سازند، وندهای اشتقاقی Derivational affixes می‌گویند. بسامد ترکیبات ونددار در زبان فارسی بسیار فراوان است؛ زیرا امکان پیوستن انواع کلمات به وندها بسیار فراهم است. بیدل یکی از شاعران نو جو و برجسته سبک هندی، پیرو تازه‌گویی شاعران این سبک، همواره در پی ابداع واژگان نو است. یکی از میدان‌های یکه تازی بیدل در زمینه خلق واژگان جدید، همین ترکیبات ونددار است که برای ادای مقصود خود بیشترین بهره را از آن برده است. یکی از پسوندهای پُر کاربرد در دیوان بیدل، پسوند «گاه» است؛ در کل دیوان بیدل دهلوی ۲۳۴ مرتبه پسوند «گاه» در ترکیب‌سازی بیدل به کار رفته است. در برخی از موارد پسوند «گاه» معنای زمانی و گاهی هم معنای مکانی می‌دهد. بیدل از هر دو وجه بهره برده و ترکیبات بسیاری را از این ساختار عرضه کرده است:

**ادبگاه** محبت ناز شوخی بر نمی‌دارد      چو شبنم سر به مهر اشک می‌بالد نگاه آنجا

(بیدل، ۱۳۹۲: ۷۹)

از **ظراوتگاه** عشرت نوبهار باغ ناز      باد چشم ما سفال جوش ریحان شما

(همان: ۱۰۱)

در **تپشگاه** تمنابی کمالی نیست صبر      عرض جوهر شد شکست آرزو آینه را

(همان: ۲۴۶)

در **هوسگاه** عالم بیکار      اگرت ناخنی‌ست سر میخار

(همان: ۸۳۷)

چنان که می‌دانیم هنجارشکنی زبانی مرزهای کلام را جابه‌جا می‌کند و به شعر وسعت می‌بخشد. شاعر چیزی را می‌بیند که دیگران بی‌اعتنا از کنارش عبور می‌کنند. باید آن را کشف و بازآفرینی کند و یک مفهوم تکراری را با اندیشه‌ی جدید ارائه دهد و مخاطب خود را شگفت زده کند. بیدل واژگان را اغلب در بافتی دیگر به گونه‌ای بازسازی می‌کند که معنی آن تغییر کند.

لفظ‌پردازی و توجه به زیبایی‌های لفظی از گرایش‌های سبکی بیدل است. او در گزینش الفاظ و تکواژها، دقت بسیاری به خرج داده است. از جمله پسوندهای مورد علاقه بیدل پسوند «زار» است. فرشیدورد درباره‌ی این پسوند چنین می‌گوید: «زار، پسوند فعال انبوهی و فراوانی مکان است و در پهلوی «چار» بوده است» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۳۴۷):

مشو مغرور تمکین در **تعلق زار** جسمانی      که گردی بیش نبود هر که الفت با زمین دارد  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۵۷۲)

به فکر چاره سودای ما یا رب که پردازد      دو عالم یک **جنون زار**ست از شور دو بادامت  
(همان: ۴۰۷)

همچو عکس **آیینه زار** دهر را سرمایه‌ام      رفتن رنگم تهی گردیدن صد قالب است  
(همان: ۳۴۱)

شاعر با غریبه کردن مفاهیم آشنا و افزودن بر دشواری، مدت زمان درک خواننده را طولانی کرده و لحظه ادراک او را به تعویق انداخته است و بدین سان باعث ایجاد لذت و ذوق ادبی می‌گردد. در واقع این عدول از هنجار معنایی، بر روی مخاطب تأثیر گذاشته و باعث شده تا مخاطب از آن لذت ببرد. کاربرد این پسوند سبب پویایی در شعر بیدل شده و فضای پُر هیجانی را در شعرش به وجود آورده است. ترکیب «تعلق زار» در شعر صائب تبریزی هم دیده می‌شود.

یکی از پُر کاربردترین پسوندهای ترکیب‌ساز در اشعار بیدل دهلوی، پسوند مکانی «ستان» است. این پسوند ۶۵ بار در ترکیب‌سازی‌های بیدل به کار رفته است. «ستان (استان و اُستان) پسوند فعال اسم‌ساز مکان و پسوند غیرفعال زمان است و در پهلوی «ستان» (stan) و

در فارسی باستان *stāna* بوده است» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۳۵۵). بیشتر ترکیباتی که بیدل به مدد این پسوند عرضه کرده، بکر و درخورند:

نامحرمان **انجمنستان** حس و عشق      آواز بلبلس آن سوی گلشن شنیده‌اند  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۸۱۸)

وضع نیاز ما **چمنستان** ناز اوست      غافل مشوز سایه گل بر سر آفتاب  
(همان: ۲۵۸)

در هوای زلف مشکین تو هر جا دم زدم      دود آهم عالمی را **سنبلستان** کرد و رفت  
(همان: ۴۸۴)

گرچه این پسوند بیشتر با کلماتی به کار می‌رود که از آن معنای مکانی به دست می‌آید، اما بیدل آن را با کلماتی به کار برده که معنای مجازی می‌دهند نه معنای مکانی و بیدل با این وندافزایی دست به هنجارگریزی واژگانی زده است. به عبارت دیگر «هرگاه شاعر با گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار واژه‌ای جدید بیافریند، هنجارگریزی واژگانی صورت پذیرفته است» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹). بیدل در اغلب موارد مطابق با الگوهای صرفی زبان فارسی دست به ساخت ترکیب می‌زند. نوآوری او در این گونه موارد نه در خلق الگوهای جدید، بلکه نوآوری در ترکیب عناصر رایج است. یعنی از وندهای موجود بهره می‌گیرد و ترکیباتی می‌سازد که ماحصل آن در زبان متداول نیست. برخی از ترکیبات وندی اشعار بیدل عبارتند از: بازیگاه (۱۰۴)، امتحان‌گاه (۱۰۴)، آشوبگاه (۱۱۹)، عافیتگاه (۱۵۵)، عشرتگاه (۲۲۰)، الفتگاه (۲۹۳)، هلاکت‌گاه (۳۰۴)، نرگستان (۳۲۸)، شبنمستان (۳۳۰)، دردناک (۳۵۱)، ناموسگاه (۳۷۰)، حلاوتگاه (۴۶۲)، خجالتگاه (۵۱۰)، طربگاه (۵۸۱)، تسلیم‌گاه (۶۷۳)، قناعتگاه (۸۳۳)، تحیرگاه (۹۸۷).

## ۲-۲. ترکیب‌سازی با واژه (شبه‌وند)

وندها در کلام و در ترکیب با واژه مرکب معنا پیدا می‌کنند؛ درحالی که شبه‌وندها به تنهایی هم می‌توانند کاربرد معنایی داشته باشند و افزون بر این کارکرد، نقش ترکیبی هم ایفا نمایند و واژه‌ای تازه با معنایی نو به وجود آورند. گفتنی است که شاعر، گاهی با



ترکیب‌سازی خود سعی دارد که تصویری بدیع از ره آورد این ترکیب‌سازی ایجاد کند و بدین گونه زبان را در خدمت ادبیت اثر قرار دهد. به بیانی دیگر، یکی از کارکردهای هنری ترکیب‌سازی بیدل که از دیدگاه زبان‌شناسان نیز بسیار مهم است، توسعه زبانی است. بیدل با ارائه ترکیبات بکر، منجر به حمل معانی تازه به واژگان در ترکیب شده است. اغلب این ترکیبات در هیچ فرهنگ لغتی ثبت و ضبط نشده است اما مخاطب با رویت آنها معنی آنها را درک می‌کند. شاعر برای هر واقعه یا شی‌ای با یک ترکیب تازه آن را نام‌گذاری و توصیف می‌کند و در حقیقت دنیایی نو برای خوانندگان اشعارش ترسیم کرده است.

در تعریف شبه‌وندها گفته‌اند: «بعضی از کلمات به مرور زمان علاوه بر معنی اصلی خود معنی ثانوی پیدا می‌کنند و با معنی جدید در کلمات غیربسیط به کار می‌روند؛ این گونه کلمات را «شبه‌وند» می‌نامیم» (کلباسی، ۱۳۸۷: ۲۵). از جمله این کلمات می‌توان به «کده»، «سرای»، «خانه»، «آباد» و «نامه» اشاره کرد. در دیوان بیدل با ترکیباتی مواجه می‌شویم که به مدد شبه‌وندها خلق شده‌اند. برخی از این ترکیبات بسیار بکر و نو می‌نمایند. یکی از این شبه‌وندهای پُرسامد در دیوان بیدل، شبه‌وند «کده» است که در جای جای اشعار بیدل نمودی برجسته دارد و ۱۲۸ بار در ترکیب‌سازی‌های بیدل به کار رفته است:

پرواز در **حیاکده** زندگی ترست ای موج بی‌خبر بشکن بال و پَر در آب  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۷۹)

گر نه این بزم **تماشاکده** جلوۀ اوست این قدر چشم به دیدار که حیران شده است  
(همان: ۳۰۳)

به تمیز است غرض ورنه به کیش همت نیست زخمی که به **منتکده** مرهم نیست  
(همان: ۴۳۸)

عافیت ساز **توددکده** دانش نیست مفت گردی که به صحرای جنون می‌ریزد  
(همان: ۵۴۵)

سر جوش **تیسمکده** ناز بهار است چینی که شکن‌پرور دامان تو باشد  
(همان: ۶۰۵)

یکی دیگر از لغات مورد علاقه بیدل که در شمار شبه‌وندها محسوب می‌شود، واژه «آباد» است که ۵۵ مرتبه در ترکیب‌سازی‌های بیدل به کار رفته است. این شبه‌وند که مبنای ساخت ترکیبات پُرشماری در دیوان بیدل است، بیانگر فرآیند قاعده‌افزایی در اشعار بیدل است:

در **غم آباد** فلک چون خانه وهم حباب نیست جز یک عقده تار نفس، سامان مرا  
(همان: ۱۱۹)

از **خروش آباد** توفان جنون جوشیده‌ایم بی صدا نقاش هم مشکل کشد زنجیر ما  
(همان: ۲۴۲)

اگر این است سرانجام تلاش من و ما عشق هم در **تپش آباد** دو روزت هوس است  
(همان: ۲۸۹)

در بهار **صنعت آباد** معانی رنگ و بو چون زبان من به یک انگشت کس گلچین نشد  
(همان: ۵۲۳)

ترکیب «غم آباد» پیش‌تر در شعر خاقانی نیز به کار رفته است. این پسوند در ترکیبات بیدل بیشتر معنای مجازی و کنایی می‌دهد تا مکانی. ترکیبات فوق صرفاً برای انتقال معنا و محتوای خاصی نیستند. ویژگی آنها این است که بیش از هر چیزی توجه مخاطب را برانگیزانند. این شبه‌وند دست‌آویز خلق واژگان و ترکیبات فراوانی در اشعار بیدل شده است که در شعر شاعران گذشته و هم عصر شاعر نمودی کمرنگ دارد. برخی دیگر از ترکیبات با این شبه‌وند عبارتند از: فروغ آباد (۵۰۱)، وسعت آباد (۴۸۰)، تجلی آباد (۴۵۸)، امتحان آباد (۴۶۲)، خیال آباد (۳۷۱)، راحت آباد (۳۶۹)، هوس آباد (۳۷۷)، هجوم آباد (۳۸۸)، خراب آباد (۳۱۷)، ظلمت آباد (۲۱۸)، حیرت آباد (۲۵۲)، عیش آباد (۱۹۵)، محنت آباد (۶۴۱)، الفت آباد (۶۳۵)، خجلت آباد (۵۸۲)، عافیت آباد (۶۶۶)، ستم آباد (۱۳۴۳)، امن آباد (۱۲۲۳)، عرق آباد (۱۱۳۵)، نیاز آباد (۸۵۶)، خمار آباد (۹۶۵)، عبرت آباد (۸۲۵).

از دیگر شبه‌وندهای پُر کاربرد در دیوان بیدل، شبه‌وند «خانه» است که ۷۳ بار در ترکیب‌سازی‌های بیدل به کار رفته است. با نگاهی مختصر به اشعار بیدل می‌توان حضور پُر رنگ این شبه‌وند را ملاحظه کرد:

گر مثالی پرده بردارد ز بخت تیره‌ام	صفحه آینه ماتم خانه جوهر شود (همان: ۷۵۱)
ز حسرت خانه <sup>۱</sup> اسباب سامان گذشتن کو	درین ره تا ابد از خود رو و رو بر قفا بنگر (همان: ۸۴۳)
بر تنافلخانه ابروی او دل بسته‌ایم	یا رب این مینا همان بر طاق نسیان بشکند (همان: ۸۰۲)
زیر گردون صد هزاران سر به باد فتنه رفت	کهنه خشتی زین ندامت خانه نشکست و نریخت (همان: ۲۹۱)

شبه‌وند مکانی «سرا» هم جایگاه ویژه‌ای در ساخت ترکیبات اشتقاقی بیدل دارد:

بعد مُردن کار با فضل است، با اعمال نیست	سرا رفته‌ست بی‌غم رفته است هر که زین خجالت (همان: ۳۲۷)
دل گداخته دعوتسرای جلوۀ اوست	فروغ مهر نیفتد در آب، دشوار است (همان: ۳۹۹)
عدمسرای دلم کنج عزلتی دارد	که راه نیست در او وهم بال عنقارا (همان: ۲۴۰)

برخی از دیگر ترکیبات بدیع به مدد شبه‌وندها در اشعار بیدل دهلوی بدین قرارند:  
 شراب‌خانه (۲۵۸)، تردد کده (۵۴۵)، خجالت کده (۵۸۶)، غفلت سرا (۵۶۲)، حسرت‌کده (۶۵۳)،  
 جنون کده (۷۲۹)، صورت‌کده (۷۵۴)، غنودن‌کده (۷۷۰)، تماشاخانه (۷۵۷)، کدورت‌خانه  
 (۸۱۰)، غارت سرا (۸۱۳)، گلشن آباد (۸۶۵)، حرمان‌کده (۹۶۸)، عشوه سرا (۹۵۷)، حیرت‌کده  
 (۹۲۷)، قناعت‌کده (۹۳۵)، اقامت‌کده (۸۸۲)، نزاکت‌خانه (۱۰۰۵)، حمایت‌کده (۱۰۷۷)، عرق آباد  
 (۱۱۳۵)، وحشت‌کده (۱۱۰۲)، فسردت‌کده (۱۳۸۰)، تخیل کده (۱۳۵)، تهمت سرا (۱۳۰۰)،  
 صفاکده (۳۵۶)، زیارت‌کده (۳۸۲)، تمناکده (۵۱۳)، تصرف‌کده (۲۹۵).

<sup>۱</sup> ترکیب «حسرت‌خانه» در همین دوره در شعر ظهوری نیز دیده می‌شود.

### ۲-۳. صفات فاعلی مرکب

گونه‌ای دیگر از ترکیبات در دیوان بیدل دهلوی، صفات فاعل مرکب مرخم است. بسامد این نوع ترکیب، بسیار بیشتر از دیگر انواع است. بیدل دهلوی از ترکیب صفت فاعلی (بن مضارع) با اسم، ترکیب‌های تازه‌ای می‌سازد. در تعریف این نوع باید گفت که گروهی از کلمات مرکب هستند که یک جزء آن اسم یا صفت و جزء دیگر آنها یکی از کلمات «مشتق با فعل» باشد. درباره این نوع ساخت دستوری گفته‌اند: «این نوع اسم مرکب غالباً مفید معنی اسم فاعل است و از این روی آن را اسم فاعل مرخم خوانده‌اند» (همایون فرخ، ۱۳۳۹: ۱۱۰). بیدل در وصف افراد شوخ و بذله‌گو که در پی شادمان کردن دیگران هستند، ترکیب زیبایی «شوخی انگیز» را به کار برده است:

ز خود رمیدن دل بسکه شوخی انگیز است      چو شبنم آبله ما شرار مهمیز است  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۳۹۷)

گاهی شاعر همان ابتدای مصراع‌ها را با ترکیب‌های دلربا آغاز می‌کند تا مخاطب را جذب شعر دلکش خود کند:

عشرت فروز انجمن هستی‌ام حیاست      چون شبنم گلم، عرق آینه بقاست  
(همان: ۴۳۸)

هر دیده نیست قابل برق تجلیت      تیغ آزماست پیکر عریان آفتاب  
(همان: ۲۵۷)

این ترکیب‌ها علاوه بر موجز بودن، وجه هنری اثر ادبی را ارتقا می‌دهند و کلام شاعر را نو و پویا می‌سازند. بیدل با شگردهای فشرده‌سازی، معانی بسیاری را به مخاطبان ارائه می‌دهد. هر کدام از کلمات دخیل در ترکیب، معانی خاصی را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورند که گاه این معانی آن قدر گسترده است که هم‌نشینی آنها در ترکیب، شعر را دارای نوعی ایجاز می‌کند. ترکیب‌سازی، بخش‌های غیرضروری و اضافی کلام را حذف می‌کند و سخن را فشرده می‌سازد. مخاطب باید برای درک معنا، بخشی را به کلام اضافه کند.

بن مضارع «خیز» یکی از بن‌های مورد علاقه بیدل در ساخت ترکیبات است. ترکیبات با این ساخت در کنار زیباسازی صوری کلام، بر بار موسیقایی ابیات نیز می‌افزایند. «از نظر شکلوپسکی ادبیت اشعار زیر در کاربرد خاص زبان و الگوهای آوایی و وزن و زبان خاص آنهاست که باعث توجه خاص مخاطب می‌شود» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۱: ۶):

به طبع سنگ فسردن شرار می‌بندد      هوای عالم آسودگی **جنون خیز** است  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۳۹۸)

جهان **گوان خیز** نارسایی‌ست اگر نه در عرصه گاه عبرت      نفس همین تازیانه دارد کرین مکان چون سمر برون آ  
(همان: ۸۲)

بال و پر برهم زدن بی شوخی پرواز نیست      بی تکلف **نغمه خیز** ست اضطراب تارها  
(همان: ۱۲۰)

**کینه خیز** است طبع‌های درشت      سنگ باشد زمین تخم شرار  
(همان: ۸۳۷)

بررسی این صفت‌های مرکب نشان می‌دهد که این مقوله، کارکردهای هنری فراوانی در شعر دارد و بخشی مهمی از خلاقیت‌های زبانی و معنایی شاعر از رهگذر رفتارهای او با صفت‌های فاعلی مرکب است؛ تا حدی که حذف این نوع، ادبیت کلام را از میان می‌برد. ترکیباتی همچون: «گران‌خیز» و «نغمه‌خیز» در دوره معاصر و در شعر اقبال لاهوری نیز دیده می‌شوند.

یکی دیگر از بن‌های مورد علاقه شاعر در ساختن صفات فاعلی مرکب، «آرا» است. بیشتر این ترکیبات کم نظیرند و در شعر شاعران دیگر کمتر نمود دارند:

در آن بساط که دل محمل **تپش آرا**ست      شکستن جرس اشک کاروان گردید  
(همان: ۵۶۰)

غافل از کیفیت نیرنگ حال ما مباش      **گردش آرایان** رنگ عافیت پیمان‌اند  
(همان: ۵۸۰)

پروای خم ابروی ناز فلکم نیست      هیهات گراز طاق **دل آرای** تو افتم  
(همان: ۱۱۳۵)

تو خواهی انجمن پرداز و خواهی **خلوت آرا شو** که من چون شمع رنگ رفته خود در نظر دارم  
(همان: ۱۰۸۷)

بیدل با ترکیب قواعد موسیقایی، یعنی تناسب‌های لفظی و معنایی، کلمات و مضامین را به هم پیوند می‌زند. به این صورت که ترکیبات نخستین اشتقاقات، تقابل و ترادف‌ها را به یاد شاعر می‌آورد و شاعر با ذهن خلاق خود از میان همه وجوه ممکن، کلماتی را برای تکمیل شعر خود برمی‌گزیند که در موسیقی کلام مؤثرتر باشد. چنین ترکیبات پی‌درپی در جایگاه قافیه در یک غزل، امری جالب است که بیدل به هنرمندانه‌ترین شکل ممکن آن را نشان می‌دهد:

بیا که آتش کیفیت هوا تیز است      چمن ز رنگ گل و لاله **مستی انگیز** است  
نسیم زلف تو صبحی گذشت از این گلشن      هنوز سلسله موج گل **جنون خیز** است  
گداختیم نفس‌ها به جستجوی مراد      هوای وادی امید **آتش آمیز** است  
ز فیض چاک دل انداز ناله‌ای داریم      چو غنچه تنگ مشو مرغ ما **سحر خیز** است  
سرم غبار هوای سم سمند کسی است      که یاد حلقه فتراک او **دل‌ویز** است  
(همان: ۳۲۴)

کدام صبح که شامی نخفته در شغلش      صفای طینت امکان **کدورت آمیز** است  
هزار سنگ شرر گشت و بال ناز افشانند      هنوز سعی گداز من **آبروریز** است  
به طبع سنگ فسردن شرار می‌بندد      هوای عالم آسودگی **جنون خیز** است  
دمیده‌ایم چو صبح از دم گرفتاری      غبار عالم پرواز ما **قفس بیز** است  
(همان: ۳۹۸)

بیدل دهلوی با عنایت به اینکه قافیه تشخیص لفظی به کلمات می‌دهد، ترکیباتی را می‌آفریند که هم صورت کلامش را زیبا و هم سخنش را برجسته می‌سازد. شمار دیگری از صفات فاعلی مرگب مرخم در دیوان بیدل عبارتند از: طاقت آزما (۶۱۵)، حسرت‌اندیش (۶۴۲)، شوخی انداز (۶۹۸)، عالم‌افکن (۲۳۳)، شام‌پرورد (۲۱۹)، شوق‌رسا (۲۸۴)، وهم‌رسا (۱۶۶)، کلفت‌خیز (۱۳۵)، ناله‌فرسا (۱۲۸)، نمک‌پرورد (۱۰۸)، سجده‌فرسا (۱۱۷)،

شکن‌پرورد (۱۰۷)، جنون‌آشام (۵۶۹)، غرور‌پیما (۵۷۵)، خجالت‌گداز (۵۹۶)، فرصت‌اندیش (۵۴۷)، هوش‌گداز (۴۴۳)، ادب‌شکن (۴۵۹)، خلوت‌فروز (۴۸۱)، ناخن‌آزما (۴۸۷)، مژده‌انداز (۴۹۱)، آسمان‌گشا (۴۸۷)، حوصله‌پرداز (۱۱۰۴)، شورافکن (۹۰۴)، تمن‌پرور (۸۷۴)، عقده‌فرسای (۷۸۶)، همت‌آزما (۷۳۴)، ندامت‌خیز (۷۸۸).

## ۲-۴. صفات مرگب

نوجویی و نوآوری بیدل باعث شده است تا در گستره اشعارش همواره شخصیت‌ها، پدیده‌ها و موقعیت‌ها را با صفاتی بکر و دلنشین همراه کند؛ صفاتی که به پیروی از اصل برجسته‌سازی، باعث نظر‌گیر کردن اشعارش شده است. بیدل در ساخت این ترکیبات، آنها را از محور هم‌نشینی زبان احضار و در بستر جدیدی جانشین می‌کند. شفیع‌ی کدکنی در مورد این ترکیبات جدید و خاص بیدل یادآور می‌شود که «یکی از خصوصیات شعر بیدل که زبان او را بیشتر مبهم و پیچیده می‌ساخته - نوع ترکیبات و بافت‌های خاصی است که وی در شعر خویش استخدام کرده و با محور هم‌نشینی زبان فارسی چندان سازگار نیست» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰). بسامد این نوع ترکیب در مقایسه با انواع دیگر کمتر است اما همین تعداد محدود هم دلنشین و نظر‌گیرند. این ترکیبات به اشکال متفاوت در اشعار بیدل حضور دارند. از ترکیب صفت + اسم، صفت مرگب جدیدی ساخته است:

ساده دل را اختلاط **پوچ مغزان** راحت است      صندلی از کف به دفع دردسر می‌دارد آب  
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۵۵)

شرم دارد جرأت من از **ملایم طیتان**      آتشم گر پنجه می‌بندد ز گالی می‌کنم  
(همان: ۱۰۶۹)

حسن یکتایی تو از **وحشی نگاهان** دم مزن      از سواد غیرت لیلی غزالان رفته‌اند  
(همان: ۷۰۳)

از ساختار اسم + اسم هم می‌توان نمونه‌هایی از صفات ترکیبی را در اشعار بیدل

مشاهده کرد:

شور عشق از **فتنه آهنگان** قانون دماغ      شرم حسن از سایه پروردان مژگان ادب  
(همان: ۲۶۸)

از اهل تکبر مطلب ساز شکفتن      چین بر رخ این **شعله مزاجان** رگ سنگیست  
(همان: ۳۸۲)

جهان طریقه دیدار و ما **جنون نظران**      پی غبار خیالی رسانده‌ایم به طور  
(همان: ۸۴۶)

ترکیباتی همچون: آینه‌مشرَب (۶۰۵)، ادب‌کار (۵۴۷)، مذلت‌پیشه (۳۲۹)،  
ستیزه‌آهنگ (۸۸۷)، خوش‌نگاه (۷۰۳)، جنون‌نظر (۸۴۷)، وحشت‌آهنگ (۱۱۶)، شوخ‌نگاه  
(۷۷۰)، تنگ‌حوصله (۷۱۷)، کامل‌ادب (۳۰۸) از دیگر ترکیبات وصفی موجود در اشعار  
بیدل هستند.

## ۲-۵. ترکیب‌های مصدری

ترکیب‌های مصدری در اصل صفت‌های فاعلی مرکبِ مرخمی هستند که «ی» مصدری به آنها افزوده می‌شود. بسامد این نوع ترکیب در اشعار بیدل فراوان است. بیشتر این ترکیبات در اشعار شاعران هم‌عصر بیدل نمودی ندارند. به نظر می‌رسد بیدل بر اساس اصل قاعده‌افزایی در ساخت واژگان جدید، از «ی» مصدری بیشترین بهره را برده است:

از **جنون پیمایی** طاووس بیتابم می‌رس      پر زدم چندان که در بالم پریدن داغ شد  
(همان: ۵۸۶)

رنگ آشفته متاع **هوس آراییی** ماست      در تماشاگه پرواز دکان دارد شمع  
(همان: ۹۲۵)

آگاهی بیدل به زیر و بم‌های ترکیب‌سازی سبب شده است تا از تمام ظرفیت‌ها، جهت خلق ترکیب بهره گیرد. جای قافیه به دلیل تشخصی که دارد بهترین مکان جهت خلق ترکیبات بکر مصدری است:

نه گلشنی‌ست به پیش نظر، نه دشت و نه در      بلندی مژدهات منظر **خود آراییی** است  
(همان: ۳۹۸)

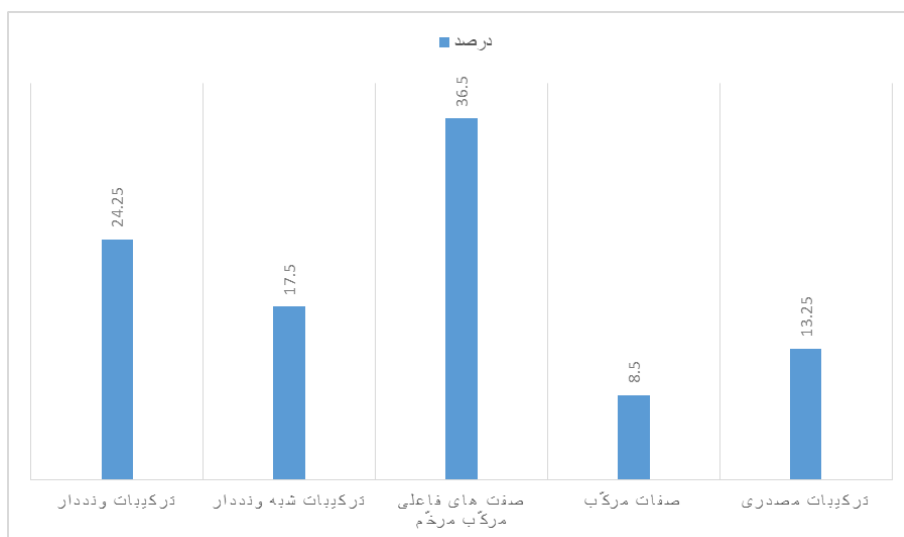
رعوفت است به طبع که چون غبار سحر      اگر به باده روی پیش **اوج پیمای** ست  
(همان: ۳۹۸)



عالم از شوخی عشق این همه توفان دارد هر کجا معرکه‌ای هست **جگرداری** هست (همان: ۲۸۸)

برخی دیگر از ترکیبات مصدري در اشعار بیدل دهلوی عبارتند از: عرض آرایبی (۶۶۶)، انجمن آرایبی (۶۲۱)، شرپردازی (۶۳۶)، بستر آرایبی (۱۲۴۹)، رنگ آرایبی (۱۳۰۶)، نفس آرایبی (۱۱۸۰)، بخت آزمایی (۱۲۲۴)، صبر آزمایی (۱۰۰۶)، هرزه‌پردازی (۷۷۳)، ریشه‌پردازی (۷۱۹)، خود آرایبی (۳۷۹)، چمن آرایبی (۳۸۱)، جنون پیمایی (۵۸۶)، اقامت آرایبی (۴۹۷)، صفاپردازی (۶۳۶)، قانون‌نوازی (۱۳۸)، دکان آرایبی (۱۰۹)، صدر آرایبی (۱۳۳)، زور آزمایی (۸۷)، قیامت آرایبی (۳۰۵)، بساط آرایبی (۳۱۳).

در مقاله حاضر پس از بررسی‌های صورت گرفته از کل دیوان بیدل، ۱۴۳۷ ترکیب بر مبنای الگوهای ترکیب‌سازی مشتق و مرکب استخراج شد و در پنج دسته طبقه‌بندی گردید. اکنون فراوانی و بسامد هر گروه از ترکیب‌های زبانی موجود در این اثر، در نمودار زیر نشان داده می‌شود تا بر اساس داده‌های آماری هم بتوان نتایج سبک‌شناختی مفیدی به دست آورد.



نمودار فراوانی و بسامد ترکیب‌های دیوان بیدل

## نتیجه

ترکیبات اشتقاقی که شاعران سبک هندی آفریده‌اند، بنا به سنت این دوره که تازه‌گویی بود، اکثراً فصیح بوده‌اند و نمایانگر هنر شاعری و قدرت ساحری آفرینندگانشان است. بیدل دهلوی یکی از شاخص‌ترین شاعران سبک هندی است که سرتاسر دیوانش مملو از انحراف‌های هنری است. به نوعی این انحراف‌های هنری ارزش بلاغی دارند. شاعر با ایجاد پیوند میان کلماتی که حوزه معنایی دور از هم دارند، ابهام هنری و معنای عمیق ایجاد کرده است. ایجاد تازگی در محور هم‌نشینی از طریق ترکیب‌سازی و انجام رفتارهای تازه با مقوله‌های دستوری در ترکیب، زبان شعر او را برجسته ساخته است. از کارکردهای دیگر، ایجاد موسیقی دل‌نشینی است که از تناسب آوایی و تکرار در ترکیب ایجاد شده است. یکی دیگر از کارکردهای هنری ترکیبات، توسعه زبانی و انحراف‌های معنایی است که منجر به حمل معانی تازه به واژگان دخیل در ترکیب شده است. یکی از بارزترین پیامدهای بررسی ترکیبات اشتقاقی در شعر بیدل، آشکار شدن این مسأله است که شاعران برجسته سبک هندی چون بیدل که به معناگرایی شهره هستند، به وفور به زیبایی‌های لفظی، بازی‌های واژگانی و صورت شعر توجه داشته‌اند. غنای بار موسیقایی اشعار، توسعه معنایی و ایجاد ایجاز از جمله کارکردهای ترکیبات اشتقاقی در شعر بیدل است. بحث دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که مخاطب با شناخت زیبایی این ترکیبات و تأثیر آنها بر بافت شعر شاعر، به ادراک بهتری نسبت به شعر این شاعر می‌رسد.

## منابع و مأخذ

- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۹۲). **دیوان**. تصحیح اکبر بهداروند. چاپ سوم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). **شاعری در هجوم منتقدان** (نقد ادبی در سبک هندی). چاپ اول. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸ الف). **کلیات سبک‌شناسی**. چاپ سوم. تهران: میترا.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۸۸ ب). **نقد ادبی**. چاپ سوم. تهران: میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. ۲ جلد. چاپ اول. تهران: چشمه.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۶). **فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: زوآر.
- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۹۱). **صورت‌گرایی و ساختارگرایی در ادبیات**. چاپ اول. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۷). **ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایون فرخ، عبدالرحیم. (۱۳۳۹). **دستور جامع زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: علمی.

## Sources

- Bidel Dehlavi, 'A. (2014). *Divan. Tashih-e Akbar Behdarvand*. 3<sup>th</sup> Edition. Tehran: Negah.
- Farshidvard, Kh. (2008). *Farhang-e pishvandha va pasvandhaye Zaban-e Farsi*. Tehran: Zavvar.
- Ghasemipoor, Gh. (2013). *Sooratgarayi va Sakhtargarayi dar Adabiyat*. Ahvaz: Entesharat-e Daneshgah-e Shahid Chamran-e Ahvaz.
- Kalbasi, I. (2009). *Sakht-e Eshteghaghi-ye vazhe dar Farsi-ye Emrooz*. Tehran: Pazhooheshgah-e 'oloom-e Ensani Va Motale'at-e Farhangi.
- Safavi, K. (1995). *Az Zaban Shenasi Be Adabiyat*. 2 Vol. Tehran: Cheshme.
- Shafi'i kadhani, M.R. (1997). *Sha'eri dar Hojome Montaghdan; Naghd-e Adabi dar Sabk-e Hendi*. Tehran: Agah.
- Shamisa, S. (2010). *Naghd-e Adabi*. 3<sup>th</sup> Edition. Tehran: Mitra.
- \_\_\_\_\_. (2010). *Kolliyat-e Sabkshenasi*. 3<sup>th</sup> Edition. Tehran: Mitra.
- Homayoon farrokh, 'A. (1961). *Dastoor-e Jame'e Zaban-e Farsi*. Tehran: 'Elmi.